

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی شعر نو نیما یوشیج و ن. م. راشد از نظر محتوا

(علمی - پژوهشی)*

دکتر ناصر نیکو بخت
استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ثمینه شکیل بیگ
استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لاهور پاکستان

چکیده

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبی است که در فرانسه در اوایل قرن نوزدهم میلادی، پس از دیگر گرایش‌های علمی تطبیقی پدید آمد، و در آغاز به بررسی تأثیر متقابل ادبیات فرانسه و ادبیات دیگر کشورهای همسایه اروپایی آن می پرداخت، ولی در قرن بیستم به صورت نوعی تاریخ روابط ادبی جهانی درآمد، هرچند امروزه توجه ادبیات تطبیقی عموماً معطوف به بررسی چگونگی تأثیر پذیری آثار نویسندگان دو یا چند کشور از یکدیگر است. زبان فارسی و اردو نزدیکترین زبان‌های امروزی جهان هستند. اردو از شاخه زبان‌های آریایی است و از سنسکریت سرچشمه گرفته، ولی چون در محیط فارسی رشد کرده، شدیداً تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است. این تأثیر خصوصاً در ادبیات اردو تا آن حد است که شعر اردو را پرتو شعر فارسی گفته اند. از میان شاعران برجسته معاصر، ن. م. راشد (نذر محمد راشد)، شاعری توانا و زبردست است که «پدر شعر نو اردو» شناخته

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۰/۲۸
n_nikoubakht@modares.ac.ir

Hassan_sam92@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۲۲
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

شده است. ن.م.راشد «نیما یوشیج پاکستان» لقب یافته است؛ زیرا علاوه بر نظریه پردازى در شعر نو، رنگى تازه به شعر و قالبى نو به افکار و احساسات لطیف خویش داده است. مسأله اصلی این مقاله بررسى و مقایسه شعر نو و موضوعات مشترک شعر ن.م.راشد و نیما یوشیج، نظریه پردازان شعر نو پاکستان و ایران است. از طرف دیگر، در این مقایسه به میزان و نوع اثر پذیرى راشد از زبان و ادبیات فارسى اشاره خواهد شد.

واژه های کلیدی: نیما یوشیج، ن. م. راشد، شعر نو فارسى، شعر نو اردو، ادبیات

تطبیقی.

۱-مقدمه

قرن بیستم در حقیقت، قرن تحولات و دگرگونى‌ها بود. قرنى که در نتیجه پیشرفته بی سابقه انسان در تمام شئون زندگى و باز شدن فکر انسانى، تحولات عمیقى در عرصه صورت و معنی شعر جهانى رخ داد. این تحولات و تغییرات، هم در حوزه صورت و هم در عرصه معنی، شعر «دیروز» را دگرگون کرد و به بیان بهتر، پاسخگوی نیازهای امروز شد. در همین دوران، در صورت و معنای شعر نو فارسى و اردو نیز دگرگونى‌های چشمگیر ایجاد شد. عمر شعر نوین این هر دو زبان هنوز به یک قرن نرسیده‌است، اما در همین عمر کوتاه، چه به لحاظ صورت و چه از نظر تحول درونمایه و معنا، تجربه‌ای غنی و پربار حاصل شده‌است. بی تردید، یکی از علل مهم این تحول سریع و شگرف، دگرگونى و تغییراتی است که در عرصه حیات اجتماعى و فرهنگى و سیاسى جهان حادث شده است. داد و ستدهای فرهنگى شتاب بسیار یافته، و سیطره فرهنگى و اقتصادى و اجتماعى که روز به روز ابعاد تازه‌ای می‌یابد، جغرافیای فرهنگى جهان ما را نیز دستخوش دگرگونى کرده‌است.

از میان شاعران و سخن پردازان جهانى، شعر و اندیشه «ن.م.راشد» پاکستانى، بیشتر از دیگر شاعران به مفاهیم و مضامین شعرى و اندیشه سخنور معروف ایرانى، نیما یوشیج، نزدیک است. به خصوص که راشد چون نیما، شاعرى سنت شکن و نو آور است و قالب

تازه‌ای را که بعدها نام «شعر آزاد» به خود می‌گیرد، در شاعری بنیان نهاده است. برای شناخت ن.م. راشد و شیوه شعر او و مشابهت‌ها و توارد‌های فکری و ذهنی او با نیما یوشیج، ابتدا نگاهی به زندگی و خصوصیات فکری او و نیما می‌اندازیم و سپس، به مقایسه تحلیلی و تطبیقی آثار دو شاعر می‌پردازیم.

۲- بحث

۲-۱- ن.م. راشد و شعر نو

نام اصلی ن.م. راشد، نذر محمد راشد است. او در ۱۲۸۸ش/۱۹۱۰م، در روستای اکال-گر (علیپور چته فعلی) از توابع گوجرانواله، پنجاب- پاکستان متولد شد. جدش، دکتر غلام رسول غلامی، شاعر عربی، فارسی و اردو زبان بود. پدرش، راجه فضل‌اللهی چشتی، در زمینه شعر فارسی و اردو مطالعات فراوانی داشت و شعر نیز می‌سرود. راشد اولین شعرش را در هشت سالگی در مدرسه سرود و در آن زمان، «گلاب» تخلص می‌کرد. راشد در سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م، از دانشکده دولتی لاهور مدرک کارشناسی به زبان فارسی اخذ کرد. در این زمان، وی سرودن شعر را رسماً آغاز نمود و در طول این مدت، شعرهای زیادی در قالب‌های جدید چون شعر آزاد، سائیت (سائیت به شعری گفته می‌شود که مشتمل بر هشت یا دوازده بند است و هر بند دارای شش بیت است. این شعر غنایی از ادبیات انگلیسی و فرانسه به ادبیات اردو راه پیدا کرد) و غیره سرود که تعدادی از آن‌ها را در مجموعه شعرش "ماورا" می‌توان مشاهده کرد. بیشتر اشعار این دوره در مجله‌های مختلف انتشار می‌یافت. در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، در رشته اقتصاد مدرک کارشناسی ارشد گرفت. در همین زمان، زبان فرانسه را نیز آموخت. در ماه خرداد ۱۳۱۷ش/مه، سال ۱۹۳۹م، در مقام معاون شبکه رادیوی سراسر هند در لاهور و سپس، در دهلی مشغول به کار شد. از آبان ۱۳۲۲ش/دسامبر ۱۹۴۳ تا ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م، در بسیاری از کشورهای جهان از طرف ارتش انگلیس با درجه سروانی خدمت کرد. در مهر ۱۳۳۱/اکتبر ۱۹۵۲م، در سازمان ملل، به عنوان افسر اطلاعات منصوب گشت و چهار سال در نیویورک، یک و نیم سال در جکارتا،

سه و نیم سال در کراچی و دوباره شش سال در نیویورک گذراند و هشت سال (۱۳۴۶-۱۳۵۲ش/۱۹۶۷-۱۹۷۴م) مدیر مرکز اطلاعات سازمان ملل در تهران بود. او در سال ۱۳۵۲ش/ اوت ۱۹۷۴م، بازنشسته شد و در ۲۳ مهر ۱۳۵۳ش/۱۴ اکتبر ۱۹۷۵م، در لندن فوت کرد و در یکی از کوره‌های جنازه سوزی لندن جنوبی سوزانده شد (عنبرین منیر، ۲۰۰۳: ۶؛ مغنی تبسم، ۱۹۹۰: ۱۶؛ جمیل جالبی، ۱۹۸۶: ۱۰).

راشد با آثار نویسندگان و شاعران غربی مانند آلدوس هاکسلی، آسکار وایلد، دی. ایچ. لارنس، ای. ام. فورستر، جیمز جویس، لئون تالستوی، فئودر داستایفسکی، استفان ملارمه، عزرا پاوند، تی. اس. الیوت، و غیره آشنایی کامل داشت و راشد از فرم و محتوای آثار سخن سرایان مذکور بسیار تأثیر پذیرفت.

در واقع، سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۳ش/۱۹۳۲-۱۹۳۴م، عصر شناخت واقعی شعر راشد بود. او در این دوران نظریه‌های جدیدی درباره قافیه و ترتیب نو ارکان عروضی مطرح کرد و شکل جدید مصراع در شعر اردو رایج گردید. «نظم معری» صورت شعر جدید اردو که در آن، التزام وزن و متساوی بودن مصراع‌ها بدون قافیه هست و قبلاً به وسیله الطاف حسین حالی، عبدالحلیم شرر و اسماعیل میرتهی تا حدی انجام شده بود، به کوشش راشد به شکل کاملتری به وقوع پیوست. در طول این سال‌ها، راشد شعر اردو را در قالب و صورت‌های جدید و نو تجربه می‌کرد و در ساختن صورت‌های جدید در شعر نو اردو و بدون قافیه و با مصراع‌های کوتاه و بلند شعر نو «نظم آزاد» موفق هم بود؛ ولی او دنبال هماهنگی صورت و معنا در شعر نو اردو بود. سرانجام، او در اوایل ماه شهریور سال ۱۳۱۳ش/ماه اوت، سال ۱۹۳۴م، شعری به نام «اتفاقات» گفت که از نظر صورت و معنا و ترکیب‌ها هماهنگ بود. راشد با برقراری وزن و موسیقی و کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و بدون قافیه، در شعر، احساسات و افکار درونی و بیرونی تازه ای مبتنی بر اندیشه‌های عمیق زندگی و مسایل اجتماعی، سیاسی، و غیره عرضه کرد (جمیل جالبی، ۱۹۸۶: ۴۱-۴۲). او در این دوره اشعار بسیار زیبایی سرود و «اتفاقات» به عنوان بهترین شعر او در سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م در مجله

«ادبی دنیا» به چاپ رسید (عنبرین منیر، ۲۰۰۳: ۴-۵؛ مغنی تبسم، ۱۹۹۰: ۱۴-۱۵؛ جمیل جالبی، ۱۹۸۶: ۱۰).

البته ناگفته نماند که پس از انتشار مقاله‌های راشد درباره صورت و معنای جدید شعر اردو و شعر نو، توفانی در شبه‌قاره هند برپا شد. منتقدان برآشفته و غضبناک در برابر شاعری که سنت‌های اجتماعی و ادبی و اخلاقی را درهم شکسته و نظام مأنوس و مألوف را درهم ریخته بود، قد علم کردند. به این ترتیب، سال‌های بسیار تلخی بر راشد گذشت تا بتواند به نام «پدر شعرنو» قبول عام یابد و بر رفیع ترین درجات ادبیات اردو جای گیرد و به عنوان نظریه پرداز شعر نو اردو، به شهرتی جهانی دست یابد؛ حتی در ایران به او لقب «نیما یوشیج پاکستان» دادند (فرمان فتحپوری، ۲۰۰۳: ۱۴۶/۲-۱۵۷؛ مجله سپید و سیاه، ۱۳۴۹: ۸). سپس، شاعرانی مانند میراجی، فیض احمد فیض، مختار صدیقی، جیلانی کامران، منیرنیزی، احمد ندیم قاسمی، مجید امجد، وزیر آغا، امجد اسلام امجد، انور مسعود؛ کشورناهد، فهمیده ریاض، تحسین فراقی، اجمل نیازی و غیره در قالب «نظم آزاد» اشعار زیادی گفتند (رفیع الدین هاشمی، ۲۰۰۳: ۱۰۰-۱۰۲).

راشد به ایران و به زبان و ادبیات فارسی به شدت علاقه مند بود. او درباره مولانا، سعدی و حافظ می گوید: «باید توجه داشته باشید که من از میان شاعران بزرگ قدیم، فقط نام سه تن، مولانا، سعدی و حافظ را می برم. این سه شاعر کسانی هستند که آوازه آنها بیشتر از شاعران دیگر در دنیا می ماند. این سه تا همیشه ماندنی هستند. مرگی برای آنها وجود ندارد. آنها هرگز نمی توانند بمیرند؛ در حالی که شعری هستند که قرن‌هاست در ذهن مردم مرده‌اند و هیچ نامی از آنها در میان نیست.» (مجله سپید و سیاه، ۱۳۴۹: ۸-۹، ۴۸، ۵۰-۵۱).

راشد اولین بار در سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م. به ایران آمد و حدود یک سال و نیم در دفتر سازمان ملل تهران مأموریت داشت. او در این مدت با محمد تقی ملک الشعرا بهار، پور داوود، رشید یاسمی، محیط طباطبایی، رعدی آذرخشی، مهدی حمیدی و بسیاری از

شاعران و نویسندگان رابطه دوستی برقرار کرد. چنان که خودش می گوید: «... خودم در بسیاری از انجمن‌های ادبی شرکت می کردم، شعر می خواندم، در آن زمان تحوّل شعر فارسی هنوز در مراحل بسیار ابتدایی بود. خوب یادم هست در آن موقع همه اشعار پروین اعتصامی را دوست می داشتند؛ اما حالا یک صدایی از دور به گوش می رسد.» (همان، ص ۴۸).

راشد در دومین دوره اقامت هشت ساله (۱۳۴۶-۱۳۵۲ش/۱۹۶۷-۱۹۷۴م) خود در تهران با بسیاری از شاعران معاصر مانند هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، نادر نادر پور، فریدون مشیری، مهدی اخوان ثالث، فریدون توللی، نصرت رحمانی، رضا براهنی، یدالله رویائی، و غیره دیدار و ملاقات داشت. او در پاسخ یکی از سؤال‌های مجله سپید و سیاه، ۱۳۴۹؛ درباره شعر نو و شاعران معاصر می گوید: «شعر امروز ایران از مقتضیات قرن بیستم است. در این قرن انسان در پی آزادی در همه رشته‌هاست و شعر نیز یکی از آنهاست. ده‌ها کشور را می شناسیم که قرن‌ها مستعمره بودند، ولی در قرن بیستم آزاد شدند. باید گفت استعمار شعر هم به پایان رسیده و تحوّل آن - که مطابق با تحولات قرن بیستم است - شروع شده است و ادامه دارد. شاعران معاصر شعر را از اسارت رها کرده‌اند. در سال‌های اخیر اشعار عدّه‌ای از شاعران معاصر ایرانی در من اثر گذاشته و من خودم به اشعار این شاعران علاقه دارم. من میل دارم اردو زبانان به وسیله من در این مورد سهیم و شریک باشند. در ترجمه شعرهای ۲۲ نفر از شاعران ایرانی چون: نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، فریدون توللی، فریدون مشیری، مهدی اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج، نادر نادر پور، احمد شاملو، سیاوش کسرای، نصرت رحمانی، رضا براهنی، یدالله رویائی، سهراب سپهری، اسماعیل شاهرودی، م. آزاد، شفیعی کدکنی، محمد حقوقی، سپانلو و غیره، من ذوق خوانندگان پاکستانی را نیز - که توسط شعر نو زبان انگلیسی، و با اشعار شاعران نو پرداز خود آشنا هستند - در نظر گرفته‌ام. به نظر من این شاعران شعر نو، نظرشان به زمان خودشان باز است و شاهد تغییرات زمان خود هستند. من می خواهم در اینجا از شجاعت شعرای ایرانی تحسین کنم، شجاعتی که در استعمال زبان، بیان شخصیت فردی‌شان به وسیله شعر و درگیر شدن آن‌ها در مسایل

جاری جهان به کار می برند. من فقط سه سال است که به مطالعه آثار تقریباً سی شاعر نو پرداز ایرانی پرداخته‌ام، ادعا نمی‌کنم که کاملاً با آنها آشنا باشم و یا اسرار آنها را کشف کرده باشم. ضعف من هنوز در این است که اطلاعات من درباره شعر کلاسیک فارسی بیشتر است و ناتوانی من در درک بعضی از اشارات و کنایات محلی و با بسیار شخصی و عجز من از درک بعضی از منابع اخلاقی، اجتماعی و یا فلسفی فکر شاعر است. اما می‌بایست بگویم که من اکنون شروع به لذت بردن از بسیاری از اشعار نو فارسی کرده‌ام.» (همان، ص ۴۸، ۵۱).

درباره نیما یوشیج می‌گوید: «من در سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م، در تهران بودم. با یکی از دوستان ایرانی از نزدیک خانه نیما یوشیج می‌گذشتیم، نیما جلو در ایستاده بود. دوستم نیما را به من نشان داد و گفت: «این مرد کله‌اش خراب است و شعر فارسی را خراب کرده است.» من در جوابش گفتم: «خوب شد گفتی، چون به این حساب من هم شعر اردو را «خراب» کرده‌ام. بنا بر این، من و نیما می‌توانیم باهم کنار بیاییم.» (همانجا). راشد بر آن می‌افزاید:

«من باید از نیما در اینجا ستایش فراوان بکنم که کار جرأت‌مندانه‌ای کرد و شعر فارسی را به سوی احتیاجات زمان خود هدایت کرد. نیما اولین شاعر فارسی زبان بود که فکر عواطف مردم عامی، به خصوص روستاییان در شعرش بود و دلسوزی‌ای که او برای این دسته از مردم داشت و در شعرش موج می‌زد، در زبان فارسی و در گذشته ادبی ایران هرگز سابقه نداشته است. در شعر قدیم عرفان و اخلاق بود که هیچ‌کدام در شعر نیما نیست؛ ولی در شعر نیما اندیشه برای توده مردم هست که در شعر قدیم نبود. نیما زبان فارسی را که خیلی تکرار شده بود، عوض کرد و از زبان مردم در شعر استفاده کرد. به هر حال، کار او، به نظر من بسیار حایز اهمیت است.» (همان، ص ۴۸، ۵۰).

راشد علاوه بر زبان مادری اش (پنجابی) و زبان ملی اش (اردو)، با زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسوی، روسی و فارسی آشنایی کامل داشت. بیشتر آثار منظوم و منثور وی به زبان اردوست. در زبان انگلیسی نیز چندین اثر انتقادی از او به جا مانده است.

از راشد چهار مجموعه شعر نو منتشر شده است: ۱. "ماورا" (اولین مجموعه شعری اردو) که این مجموعه در سال ۱۳۱۹ش/۱۹۴۱م، به چاپ رسید. ۲. مجموعه "بیگانه در ایران (ایران مین اجنبی)" در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م، انتشار یافت. ۳. مجموعه‌ای به نام "لا=انسان"، در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۹م، به چاپ رسید. ۴. مجموعه "گمان ممکن (گمان کا ممکن)" بعد از مرگش، در سال ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م، انتشار یافت. اشعار وی پُر از واژگان، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، و ترکیب‌های فارسی است. از ترجمه‌های او نیز کتاب «یاما» از الکساندر کوبرین، نویسنده روسی، رمان «مامان دوستت دارم» از ویلیام سارویان، نویسنده امریکایی و کتاب «آسمان زمان» از لورین ایزلی و تعدادی مقاله انتقادی و نامه از وی نیز منتشر شده است (جمیل جالبی، ۱۹۸۶: ۷-۱۲).

۲-۲- درون مایه اشعار راشد

محور اصلی شعر راشد، شعور و روحیه انسانی است. در اندیشه او اثبات مقام و ارزش انسان یک اصل است. او به اخلاق و طبیعت انسانی کاملاً آشناست. بیشتر اشعار او به مسایل اجتماعی ارتباط دارد. او با کمال دلسوزی و اخلاص، ستایشگر زندگی است. چون در ارتش انگلیس و ملل متحده خدمت می کرد، ظلم و استبداد و استیلاي حاکمان غربی را بر مجامع شرقی به دقت و از نزدیک مشاهده کرده بود، به همین سبب، باور داشت که وجود نابرابری‌ها در جهان، علت اصلی اغتشاش و نا آرامی‌هاست: «وقتی جوان بودم، برایم عشق و زن مهم بود و شعرم نیز محل تجلی عشق بود و زن؛ بتدریج به وسعت دنیا، زندگی‌ها و عشق‌های با شکوه‌تر و بزرگتر پی بردم. به این جهت، احساسات و عواطف اجتماعی و انسانی در شعرم راه یافت و اکنون جز به رسالت انسانی شعر عصر خود، و به شعری در خدمت بشریت فکر نمی کنم.» (شاهرخ ارشاد، ۱۳۴۷: ۱۶، ۶۰). او تسلط بیگانگان را بر کشورهای آسیایی مورد انتقاد قرار می داد. بنا بر همین اندیشه‌ها، او را نیز «شاعر آسیا»

نامیده اند. موضوعات عمده شعر راشد عبارتند از: عشق، انسان، بیگانه ستیزی، استبداد ستیزی، عدالت طلبی، آزادی خواهی، آزادی قلم و بیان، آزادی اندیشه و هنر، آزادی زنان، انتقاد از سلطه جویی غربی‌ها بر آسیا، طنز اجتماعی، انتقاد از قدرتمندان و جاه طلبان، افکار مقاومتی.

۲-۳- نیما یوشیج و شعر نو

علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج، (۱۲۷۴-۱۳۳۸ ش/ ۱۸۹۵-۱۹۵۹ م) در طی زندگانی ادبی خود در داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، نگارش مباحث ادبی طبع آزمایی کرده است، ولی آنچه او را نامبردار ساخته، جنبه شاعری اوست. در دوره تحول شعری وی نیز شاهد مراحل مختلفی هستیم؛ از جمله: سرودن اشعاری با شکل و قالب و مضامین سبک سنتی، اشعاری با قالب سنتی اما با مضمون نو، و سرودن اشعاری با سبک و محتوای نو. از این سه مرحله شعری، آن چه شخصیتی متفاوت از نیما را به نمایش می گذارد، مرحله اخیر شعری اوست که او را به عنوان «پدر شعر نو فارسی» شهرت بخشیده است (طاهباز، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۹).

شعر دوره معاصر با نوآوری‌های نیما یوشیج، در قالب و محتوا، و به ویژه پس از سروده شدن منظومه بلند افسانه به سال ۱۳۰۱ ش، آغاز شد. افسانه در متحوا کاملاً نو، و از نظر قالب تا حدی به سنت وفادار بود، اما چند سال بعد، نیما به کلی تساوی مصرع‌ها را نادیده گرفت و اندیشه و قالب را از قیدهای سنتی رها کرد. شیوه شاعری او که بعدها «شعر نو» یا «نیمایی» نام گرفت، با استقبال جوانان و تجددگرایان مواجه شد، در حالی که سنت‌گرایان، با پرهیز از این شیوه، به سنت‌های شعر کلاسیک فارسی وفادار ماندند. بنابراین، دو شیوه نیمایی و سنتی در شعر فارسی عملاً به موازات یکدیگر گسترش یافت. نیما بعدها نظریه ادبی خود را در کتاب‌ها و مجموعه مقالات خود، به ویژه در کتاب ارزش احساسات، به قلم آورد و راه را برای پیروان جوان خود هموار کرد. خود او تا پایان حیات، چندین مجموعه شعر در قالب آزاد و نیمایی پدید آورد، در حالی که شعرهای اولیه او عموماً به

شیوهٔ قدما و با رعایت وزن و قافیه و اصول کلاسیک سروده شده بود. از میان شاعران جوانی که بی تردید راه نیما را دنبال کردند، باید از احمدشاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹ش)، مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹ش)، فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵ش)، سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۶۹ش)، فریدون مشیری (۱۳۰۵-۱۳۸۰ش)، نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۹ش) و نسل بعد از آنها، یدالله رؤیایی، محمدعلی سپانلو، اسماعیل نوری علا، منوچهر آتشی و محمدرضا شفیعی کدکنی یاد کرد.

شعر نو نیمایی، علاوه بر گذشتن از مرحلهٔ وزن و قافیه به شیوهٔ معمول و روی آوردن به نوعی قافیه و موسیقی درونی در فرم، از نظر محتوا نیز مسیر تازه‌ای برگزید که در آن، به جای تکرار کلیات، به مسایل جزئی و تجربه‌های شخصی با نگاهی متفاوت و به دور از تقلید پرداخت. در این دوره، نیما و پیروان راستین او به نوعی تغزل زمینی و واقعیت‌های ملموس و مسایل روزانه توجه کردند و در نتیجه، برداشت و تلقی تازه‌ای از شعر ارائه دادند. به همین سبب، شعر این دوره به شدت اجتماعی و گاه سیاسی و رو به رو با مسایل حاد زندگی است، تا آنجا که چالش شاعر با زندگی و لوازم آن به عمده‌ترین مسأله تبدیل می‌شود. از طرف دیگر، استبداد سیاسی و تاریخی، که در این دهه‌ها بر جامعهٔ ایرانی حکمفرماست، به موضوع عمده‌ای در پهنهٔ شعر بدل می‌شود، که روی آوردن به رمزگرایی و پوشیده‌گویی، در مواردی که فضای سیاسی جامعه صراحت را بر نمی‌تابد، از مسایل عمدهٔ آن به شمار می‌رود.

۲-۴- درون مایهٔ شعری نیما

وقتی از مضامین شعر نیما بحث می‌شود، نخستین ویژگی برجستهٔ آن نوع دوستی است. عشق عمیق او به هنرشان و رعایت اخلاق و عدالت و عشق بین آنهاست. در اندیشهٔ او انسان دوستی یک اصل است. در تمام اشعار وی به زبان رمز و کنایت-که ویژگی شعر اوست- این اندیشه گسترش صعودی دارد. وی عمیقاً معتقد است که وجود نابرابری‌ها در جامعه عامل انهدام استعدادهاست: «اگر یک تربیت عمومی بود، اگر استعدادها فی الواقع به مصرف محل خود می‌رسید، اگر یکی از سیری نمی‌ترکید تا دیگری از گرسنگی

بمیرد، خیلی هوش‌ها کار خود را می‌کردند.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۶۷). اعتقاد نیما به انسان‌های مظلوم و بویژه روستاییان - که در دوران وی اکثر این مظلومان را تشکیل می‌دهند - مقطعی نیست و به همین دلیل، در هیچ‌یک از آثار نظم و نثر وی توهین، تمسخر و دشنام نسبت به آنان وجود ندارد. نیما مردم دوست بود و در این مورد وسواس غریبی داشت. هر موجودی که ریخت آدمی داشت، برای او برگزیده نبود. او دنبال انسان‌های سالم، صادق و بی‌ریا، ساده دل و با محبت می‌گشت. درونمایه‌های عمده شعر نیما عبارتند از: وطن‌خواهی، بیگانه ستیزی، آزادی خواهی، استبداد ستیزی، عدالت طلبی، آزادی در اندیشه و هنر، آزادی زنان، انسان گرایی، بازتاب مسایل اجتماعی و سیاسی، انتقاد اجتماعی، طنز پندآمیز و نمادین.

۲-۵ - درونمایه‌های مشترک در شعر نیما و راشد

اینک به مقایسه اصلی‌ترین و محوری‌ترین موضوعات مشترک شعر ن.م. راشد و نیما

یوشیج اشاره می‌شود:

۲-۵-۱- انسان گرایی

نیما تبلور نو اندیشی در باب انسان در شعر معاصر است. به همین سبب نیز، با پیروان ارزش‌های فرهنگی و ادبی کهن، اختلاف عمیقی یافته است. حضور انسان در شعر او ابعاد، گستره، شکل و عمقی دارد که هم نشان‌گزینه‌ی تجربی و آگاهانه است، و هم نمونه‌ای از رویکردی مسئولانه. کمتر شاعری چون نیما دیده می‌شود که چنین پیگیرانه کوشیده باشد تا به طور نسبی سلامت دید، وسعت دید و انسجام دید نسبت به انسان، جامعه، طبیعت و جهان را، همراه با هم، به دست آورد.

خارکن، بز ملا حسن، بشارت، جامه نو، خانواده سرباز، قلب قوی، آواز قفس، جامه مقتول، گرگ، کرم ابریشم، کچی، عقاب نیل، هیأت در پشت پرده، نعره گاو، و غیره، از آن دسته شعرهایی است که اساس محتوا و طرح و رفتارشان بر مسایل انسانی و اجتماعی

عدالت خواهانه، و همراه با شور و شوق، آگاهی علیه فقر و ستم و استبداد و جنگ، و تحریض به مبارزه و درک توان و کارکرد انسانی در زندگی است:

«از زمین برکنید آبادی/تا به طرح نوی کنیم آباد/به زمین رنگ خون بیاید زد/مرگ یا فتح، هر چه بادا باد/یا بمیریم جمله یا گردیم/صاحب زندگانی آزاد» (نیما یوشیج، ۱۳۶۹: ۱۲۷/۱؛ مختاری، ۱۳۶۸: ۱۷۱-۱۷۲، ۱۸۵).

سیر تحول «من» شعری نیما دالّ بر گرایش او از من منفرد به «من» اجتماعی است. در شعر «گرگ» از توده مردم محرومان می گوید:

«به روی قلّه ها گرگ درنده/رّمه را در کمین بنشسته باشد/شود گاهی عیان و گه خزنده/به حیل چشم‌ها را بسته باشد.../بدین سان بر سر ایوانش ارباب/چو گرگان در کمین سود باشدخورد، غلتد، کند بسیاریا خواب/دلش پر کین، کفش بی جود باشد» (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۱۱۸).

نیما عاشقانه درد همه عالم را در خود حس می کند. شعر «خانواده سرباز» که به یاد سربازهای گرسنه زمان حکومت نیکلای روس سروده، از یک سوی تصویری از احساس فراملی و عشق او به جهان بشریت است و از سوی دیگر، زندگی واقعی همه محرومان را در طول تاریخ به شیوه ای مؤثر به تصویر می کشد:

«اندرین سرما، کآب می بندد،/بر بساط فقر، مرگ می خندد،/بخت می گرید، قلب می رنجد،/این زن سرباز، درد می سنجد...» (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۸۶).

اما «انسان گرایی» در اشعار راشد نیز همراه با همان حس دردمندی و دلسوزی ای است که در شعر نیما وجود دارد. راشد می کوشد در دل‌های مایوس از آینده و دلزده و هراسان از گذشته بدر امید بکارد و آنان را به آینده امیدوار سازد. شناخت حال و هویت انسانی و عشق به زندگی و غنیمت شمردن لحظات عمر و کوشش و تلاش برای شناخت فلسفه زندگی از ایده آل‌های راشد است. راشد می گوید:

«از زندگی می ترسی؟/تو زندگی هستی، ما هم زندگی هستیم/از انسان می ترسی؟/تو انسان هستی، ما هم انسان هستیم/انسان زبان هم هست، انسان بیان هم هست./از آن نمی

ترسی انسان وابسته به رشته آهنین حرف و معنی است/ و زندگی وابسته به انسان است /از آن نمی ترسی/ از ناگفته می ترسی/ از ساعتی می ترسی که هنوز نرسیده است. (راشد، کلیات، ص ۳۱۳).

۲-۵-۲- وطن خواهی

مفهوم وطن در شعر فارسی و اردو به روستا، شهر و یا محل تولد فرد اطلاق می شد؛ اما وجه برجسته مفهوم وطن در زمان نیما، به مفهوم ناسیونالیسم نزدیک می شد و بر مؤلفه هایی همچون آریا گرایی، مرزهای جغرافیایی خاص، زبان، پوشش یکسان و ... تأکید می داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۹۱؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴۷/۱-۴۹؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۸، ۵۱). نشانه هایی از گرایش وطنی در اشعار نیما پیدا است:

هر سری با عالم خاصی خوش است/ هر که را یک چیز خوب و دلکش است/ من خوشم با زندگی کوهیان/

چون که عادت دارم از طفلی بدان. (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۲۶).
یک روز مباد و هر بلایی بادم/ روزی که به دل بی غم رویت، شادم/ روزی که به رویت ای وطن می نگرم/

ویران تو ارزد به هزار آبادم. (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۵۵۹).
نیما در سال ۱۳۰۶ش، شعر «شهید گمنام» را پس از کشته شدن اسد، قهرمان وطن دوست، سرود و در آن از هم وطنان خواست که قهرمانان ملی را که در راه نگرهبانی از وطن جان باخته اند، فراموش نکنند و با استعانت از روح و همت آنان، هم چنان نگهبان وطن خویش باشند:

«ای وطن از پی آسایش تو/ می پذیرند چنین خواهش تو / می روند از سر شوق، تا به درگاه اجل! / سالها رفته ولی او گمنام/ سوی تو می دهد از دور سلام! / آی ملت! یک دم، هیچ کردیش تو یاد؟» (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۱۲۵).

راشد در ۱۹۵۹م، در شعر «ای وطن، ای محبوب من» اندیشه حب وطنی را چنین توصیف کرده است:

«ای وطن، ای محبوب من! / میراث تو آدم‌های خانه به دوش اند ... / ای وطن! بعضی اهل دین و چند انسان دوست/ جهان نو پیدا کردند/ که به همت تو، دور عفت انسان بر گردد/ بر این آرزو، دشمن خنده زن و دوست بدگمان است. / ای وطن! ای محبوب! / تو دل آن‌ها را نشکستی، ولی امروز، ای وطن، ای محبوب! / جستجوی آهنگ نو در حرف و معانی، بیش از پیش است، / بار دیگر طلب روابط ادب و ریاضی رو به رو است. (جمیل جالبی، ۱۹۸۶: ۳۶۶-۳۶۷).

۲-۵-۳- بیگانه ستیزی

مسئله حضور بیگانگان در ایران و اظهار نگرانی از دخالت‌های سلطه جویانه آنان، یکی از موضوع‌های شعر نیما است:

ما را چه که در فرنگ چون	فواره هیون و پل نگون ساخته اند
ساخته	اند
هر چیز پی ریزش خون ساخته اند	
ز آن خیل درندگان خبر بس کانا	

(نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۵۴۱).

از این نگاه شعر «شیر» نیز قابل تأمل است. نیما در این شعر با لحن حماسی، دشمنان را به روبهان تشبیه می‌کند که خواب شیر را غنیمت شمرده و چند روزی عرصه را برای میدان داری خالی دیده‌اند. سپس، با اشعار از خمودگی و افسردگی مردان و زنان شیر صفت، مردم را مقصّر تاخت و تاز روبه صفتان می‌داند:

«عدو کیست با من ستیزد همی؟ / ظفر چیست کز من گریزد همی؟ / جهان آفرین چون بسی سهم داد/ ظفر در سر پنجه من نهاد / که شیری گرسنه چو خسییده است / بیابد به هر چیز روباه دست (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۶۱-۶۲).

نیما خمودگی مردم را در برابر دشمنان روباه صفت به سُخره می‌گیرد و خطاب به دشمنان می‌گوید:

بخوابید ای روبهان بیشتر! که در ره دگر یک هم‌آورد نیست/ به جز جانورهای دلسرد نیست/ گه خفتن است. (همان).

او در شعری دیگر، خود را تیری رها از ترکش روزگار دانسته است که جهانخواران را هدف گرفته است:

گر زوزه دشمن جهانخوار/ سازد همه فضا را پُر / هرگز نشود خروش من کم ... « (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۱۰۷-۱۰۸).

راشد در دوران جنگ بین الملل دوم، رئیس ارتباطات عمومی سازمان ملل در ایران بود. در آن هنگام سربازان خارجی سرزمین ایران را اشغال کرده بودند و حرکات و رفتار زنده بیگانگان، راشد را به خشم آورده بود و در نتیجه، اندوهی عظیم سراپای وجودش را فرا گرفته بود. تمام خشم و اندوه خود را در تسلط استعمار و استثمار کنندگان کشور زیبای ایران باستان، در شعر «در تماشاگه لاله زار» به نمایش گذاشت:

«تماشاگه لاله زار، / بر پرده سینما چشم دوخته بود، / گوشم بر زیر و بم موزیک بود، / ولی فکرم را مشغول کرده بود/ تهاجم و تسلط بیگانه. / در فکر بودم/ که حال ایران کجاست؟ / این شاهکار عشقی- «رستخیز ایران!» / حال ایران به پیر زال نوحه گری می ماند، / که مدّت‌ها جمالش افسرده است (راشد، کلیات: ۲۴۷-۲۴۹).

راشد در شعر «من و سلوی»، من و سلوی را به بخشش و عنایات فرنگی تعبیر می کند که باعث ننگ و شرمساری و بی عملی و سستی ملت ایران شده بود و وقتی آن ملت از قبول کردن من و سلوای فرنگی‌ها دوری کنند، این دوری کردن، به قدرت و به اقتدار رسیدن آن‌ها کمک می کند:

"خدای برتر، / این سرزمین داریوش بزرگ، / این دادگاه‌های نوشیروان عادل، / نگارخانه‌های تصوف و حکمت و ادب، / این‌ها چرا از وجود دشمنان سیاه پوست / امروز بار دیگر، به باز شدن زخم‌های ناسور تبدیل می شوند؟ (راشد، کلیات: ۱۸۷-۱۹۲).

۲-۵-۴- آزادی خواهی و استبداد ستیزی

در شعر نیما گاه گاه تصویری روشن از استبداد زمانه به چشم می خورد، در زمانی که اشعار انتقادی از اوضاع اجتماعی حاکمیت تنها در زوایا و نهانخانه ها و زندان ها زمزمه می شد؛ نیما بی باکانه برای آزادی بیان و کرامت انسانی سخن می گفت:

«وقت است نعره به لب، آخر زمان کشد/ نیلی در این صحیفه، بر این دودمان
کشد/ سیلی که ریخت خانه مردم ز هم، چنین/ اکنون سوی فراز گهی، سر چنان
کشد/ برکنده دارد این بنیان سست را/ بردارد از زمین، هر نادرست را ...» (سیروس طاهباز، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۰).

شعر «شب» (سروده شده در ۱۳۰۱ش) بیانگر احساس اسارت و آرزوی رهایی شاعر است. نیما می خواهد بخوابد تا «از شومی گردش زمانه» آزاد شود. در این شعر شاهد «روحیه ای آشفته و مبهم، همراه با نارضایتی» او هستیم؛ حالتی افسرده و غمگین، در بند نیروها و عوامل تاریک کننده زندگی؛ همان نیروهایی که شاعر در برابر آنها به قیام بر می خیزد. این قطعه شعر از نمونه های سمبولیسم اجتماعی شعری نیماست و در آن احساس نفرت عمیق از شومی روزگار و آرزوی تغییر و تحول اوضاع اجتماعی دیده می شود:

«هان ای شب شوم وحشت انگیز! / تا چند زنی به جانم آتش؟ / یا چشم مرا ز جای
برکن، / یا پرده ز روی خود فروکش، / یا باز گذار تا بمیرم / کز دیدن روزگار سیرم / بگذار به
خواب اندر آیم / کز شومی گردش زمانه / یکدم کمتر به یاد آرم / و آزاد شوم ز هر فسانه»
(نیمایوشیح، مجموعه کامل اشعار: ۳۴-۳۶).

در بسیاری از اشعار نیما درونمایه هایی از آزادی خواهی وجود دارد. اصولاً اصل گرایش به اجتماع و تعهد به مسایل اجتماعی، گرایش ثابت و همیشگی نیما بود. او به حوادث مهم سیاسی و اجتماعی عصر خود بی اعتنا نیست. نیما عواطف و اندیشه هایی را که تحت تأثیر انگیزه های مختلف و از جمله وقایع و حوادث تاریخی مهم در ذهن عاشق و حقیقت جوی او تبدیل به عاطفه و اندیشه های سرشته به عاطفه می گردد، می سراید (پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹). نیما با میرزاده عشقی دوست بود و در مواردی با او

همراهی و همکاری داشت. روحیه آزادی خواهی و استبداد ستیزی، در هر دوی آنها وجود داشت. هنگامی که عشقی با گلوله سرتیپ در گاهی، رئیس نظمیۀ رضاخان، جان به جان آفرین سپرد، نیما درباره او چند سطر چنین نگاشت: «جوان باهنر گمنام بمیر یا ساکت شو تا تو را معدوم نکنند، و تو بتوانی روزی که نطفه های پاک پیدا شوند، به آنها اتحاد را تبلیغ کنی. این نقشه برای این است که متفکرین و مخالفین شناخته شوند و آنها را موقع جلسه نیست کنند، ولی بالاخره شیطان مغلوب می شود» (بینایی، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۴۰). نیما «قصه رنگ پریده، خون سرد» را با دلی خونین نوشته است. عشقی که نیما در این شعر از آن سخن می گوید، بیشتر جنبه اجتماعی دارد تا جنبه شخصی؛ و همین عشق به او فرمان می دهد تا برای آزادی خلق در بند، برخیزد:

«عشق با من گفت: از جا خیز، هان، خواستم تا ره نمایم خلق را، تا ز ناکامی رهانم خلق را، می نمودم راهشان، رفتارشان، / منع می کردم من از پیکارشان ...» (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۲۳).

همین احساس در اشعار نیما به صورت های گوناگون تجلی پیدا می کند. زبان نمادین، اظهار یأس و بدبینی و گزارش درونمایه های مبتنی بر ترس و وحشت در این سالها، بعضاً نیز ایستادگی و مقاومت در برابر عوامل ویرانگر، از مظاهر این احساس است و شعر هایی مانند «محبس، خارکن، روباه و خروس، گل مهتاب» از مصادیق آنهاست. (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۷۳-۸۲، ۸۳-۸۵، ۲۳۸-۲۴۰).

راشد نیز در برابر استبداد داخلی و خارجی می ستیزد. قهرمان ملی راشد در منظومه «سرباز» بر این باور است که اگر آزادی خواهان سکون و آرامش را بر قیام و مبارزه ترجیح نهند، پیروزی میسر نخواهد بود. هر کس باید با همّت خود برای نابودی دشمن تلاش کند. گویی این آیه قرآن را پیش چشم داشت که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم - الرعد: ۱۱»:

«ای معشوق من! / تو همراه با من به کجا خواهی رفت؟/ تمام عمر را در بندگی گذرانیده ام/ به همین علت بال پرواز من بی رمق شده است/ سرودهای محبت مخوان/ پر و بال من بی حرکت خواهند شد. / اگر من نروم /

فکر می کنی/ کسی از آسمان خواهد آمد؟/ و دشمنان را مغلوب ساخت؟/ گروه درنده های خونخوار/ کشور محبوب مرا خواهند خورد. / به من اجازه بده با آن‌ها بجنگم/ و در جنگ استقلال بمیرم. / ای جان من! / تو همراه با من به کجا خواهی رفت؟» (راشد، کلیات: ۷۷).

راشد در شعر «مرگ اسرافیل» با فرشته صور- فرشته ای که مأمور دمیدن صور و برانگیختن مردگان در روز رستاخیز است- سخن می گوید که چگونه به خواب فرو رفته، چنان که گویی مرگ وی را فرا گرفته. دیگر کلّ قوای منفی فعال شده اند، فرزندان شیطان خوشحالند که دادرسانی وجود ندارد. راشد بر این وضع، بر مرگ اسرافیل، نوحه کنان است:

بر مرگ اسرافیل، اشک فروریزید/ زیرا آن رازدان خدایان/ آن روح جاوید آواز انسانی/ آن ندای بیکران آسمان‌ها/ امروز: همچون سخنی ناتمام، خاموش است. / مرگ اسرافیل/ مرگ گوش شنوا و لب گویا بود/ مرگ چشم بینا و دل دانا بود/ آن همه های و هوی درویشان/ از او بود/ آن همه گفت و شنود صاحب‌دلان/ از او بود/ حال آن همه یا هوها/ تَنَنَّا یا هُو و یا رب‌ها نیز گم شده اند/ هر آوای کوی و برزن/ و آن آخرین ملجأ ما گم شده است. / پس از مرگ اسرافیل/ فرمانروایان جهان/ فقط از دهان بندی، رؤیایی خواهند داشت. / خواب آن خداوندی را خواهند دید/ که بتواند، حتی یک نجوا را / بگوش شنود» (راشد، کلیات: ۲۸۲-۲۸۶).

۲-۵-۵- آزادی در اندیشه و هنر

یکی از موضوعات شعر نیما موضوع آزادی در اندیشه و هنر؛ یعنی «آزادی» در برابر استبداد فرهنگی است و نیما این آزادی را محقق ساخت. او شاعر را در بینش شعری، محتوا و شکل و قالب از قید پیروی از سنت آزاد ساخت. در «افسانه» یکی از اندیشه های

مهمی که بر زبان عاشق جاری می شود، نفی مطلق نگری و نفی مقدّس شمردن برخی از نخبگان هنری و اجتماعی است. در جامعه سنتی، مردم به علت نداشتن بینش و تحلیل قوی، هر آن چه از نخبگان و بزرگان می شنیدند، بدون آن که گفته هایشان را در بوتۀ نقد قرار دهند، می پذیرفتند. صرف صدور اندیشه از یک نخبه، برای مردم حجّت پذیرش بود؛ اما عاشق که می خواهد حضور خود را در جامعه اثبات کند و می خواهد زندگی خود را بر اساس اندیشه های تازه شکل دهد، گفته ها و تفکرات بزرگان را به نقد می کشاند و آن هاله تقدّس که گرداگرد اندیشه ها و آثار نخبگان را فرا گرفته، کنار می زند. بر این اساس است که عاشق به حافظ می گوید:

«حافظا! این چه کید و دروغ است/ کز زبان می و جام و ساقی است؟/ نالی ار تا ابد، باورم نیست/ که بر آن عشق بازی که باقی است/ من بر آن عاشقم که رونده است!» (نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار: ۵۵).

راشد نظریه پرداز شعر نو زبان اردو برای تحقّق بخشیدن به تغییر شکل و قالب سنتی شعر متحمّل رنج های زیادی از طرف سنتگرایان شد؛ به همین سبب، در شعر «شاعر درمانده» به لحن تند و طنز آمیز آنان را مخاطب ساخت:

«زندگی برای تو بستر سنجاب و سمور/ و برای من در یوزه گری افرنگ/ به طفیل عافیت کوشی آبا؛ / منم ادیبِ درمانده و بی چاره/ خسته فکر معاش! / محتاج پاره نان جوین هستیم/ من، دوستانم، صدها اربابِ وطن/ یعنی گل های گلزار افرنگ! / زندگی، فراموشی آسوده خواب است/ تو می دانی که مشرق خدا ندارد/ و اگر دارد، در سراپرده نسیان است/ تو مسرت منی، تو بیداری منی/ بیا بغلم کن/ دو "انا" وقتی جمع می شوند، جهان سوز می شوند/ زمانی را که تو در دعاهایت تلاش می کنی/ هویدا خواهد شد خود بخود (راشد، کلیات: ۹۳-۹۵).

۳- نتیجه گیری

از مقایسه اشعار و افکار دو پدر شعر نو فارسی و اردو، شباهتی نزدیک و نوعی یگانگی در اندیشه آن دو دیده می شود. این شباهت و نزدیکی با رابطه تنگاتنگ مطالعاتی، هنری، فکری و اندیشه‌ای دو شاعر ارتباط مستقیم دارد.

هر دو شاعر، در یک زمان، نیما در زبان فارسی و راشد در زبان اردو، پیشرو شعر آزاد هستند. انسان دوستی، آزادی خواهی، رشد فکری و معنوی و هنری موضوع‌های مشترک هر دو شاعر است. راشد در مأموریت سازمان ملل، استکبار و استبداد سلطه طلبان فرنگی را در کل جهان، بویژه در ایران، به عیان مشاهده کرد. وجود اشغالگران در ایران، روحش را جریحه دار کرد. او تا حد عشق و دلدادگی، تحت تأثیر زبان فارسی و ایران زمین است و حتی استکبار خارجی و استبداد شاهنشاهی ایران را، مثل یک شاعر بومی، در شعرش مورد انتقاد قرار می دهد.

در مجموع، به دلیل وجود اشتراکات بنیادین پیش گفته در فرم و صورت‌های جدید و عواطف و اندیشه‌های نیما و راشد در شعر آزاد و نوع نگاه آن دو به جهان پیرامون، می توان به این نتیجه رسید که راشد قبل از نیما به نظریه شعر نو پرداخته و آثاری در این زمینه خلق کرده است؛ با این حال، پس از آشنایی با نیما و شاعران نوپرداز ایران در حوزه اندیشگانی و سطح فکری و بویژه در کاربرد وسیع واژگان فارسی از شعر نو فارسی متأثر شده است.

فهرست منابع

- ۱- ارشاد، شاهرخ، **شاعری شوریده ن.م.راشد**، سپید و سیاه، سال ۱۳۴۷ش، تهران.
- ۲- بینایی، قوام الدین، **نیمای سیاست مدار**، مجموعه مقاله های نخستین همایش نیما شناسی، انتشارات شلفین، ساری، ۱۳۸۱، ۱۱۸-۱۴۰.
- ۳- پرین، لارنس، **ادبیات**، مینا، تهران، بی تا.
- ۴- جالبی، جمیل، **ن.م.راشد: یک مطالعه**، مکتبه اسلوب، کراچی، ۱۹۸۲ م.
- ۵- داد، سیما، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، مروارید، تهران، ۱۳۷۱.

- ۶- روح الامینی، محمود، **نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی**، آگاه، تهران، ۱۳۷۹.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، سخن، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- یاحقی، محمد جعفر، **جویبار لحظه ها**، جامی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۹- طاهباز، سیروس، **نیما یوشیج، درباره هنر و شعر و شاعری**، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰- _____، **یادمان نیما یوشیج**، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، ۱۳۶۸.
- ۱۱- قیصری، ابراهیم، «**یک حکایت با سه روایت**»، مجله آینده، شماره ۹-۱۲ (آذر تا آسفند ۱۳۷۰).
- ۱۲- کاشانی آریان پور، عباس، **فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی**، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- کهنمویی، ژاله، و نسرین دخت خطاط و علی افخمی، **فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه-فارسی)**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- محسنی، مرتضی، **نگاهی جامعه شناختی به افسانه نیما**، ص ۱۵۶.
- ۱۵- مختاری محمد، **انسان در شعر معاصر**، توس، تهران، بی تا.
- ۱۶- میر صادقی، جمال، **ادبیات داستانی**، سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۷- ن.م.راشد، **غریبه در ایران**، کلیات ن.م.راشد، انتشارات ماورا، لاهور، بی تا.
- ۱۸- ن.م.راشد، **لا=انسان**، کلیات ن.م.راشد، انتشارات ماورا، لاهور، بی تا.
- ۱۹- ن.م.راشد، **ماوراء**، کلیات ن.م.راشد، انتشارات ماورا، لاهور، بی تا.
- ۲۰- پور نامداریان، تقی، **خانه ام ابری است**، سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۱- نیما یوشیج، **مجموعه آثار**، تدوین سیروس طاهباز، نشر پارسی، تهران، بی تا.

۲۲- نیما یوشیج، **مجموعه کامل اشعار**، تدوین سیروس طاهباز، نگاه، تهران، ۱۳۷۵.

۲۳- همایون کاتوزیان، محمد علی، **استبداد، دامو کراسی و نهضت ملی**، نشر

مرکز، تهران، ۱۳۷۲،

24- I.A.Cudden, **A Dictionary of Literary Terms**, Rahnama, Tehran, 1380;

25- A.S.Hornby, **Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English**, Nasher-e-Jahan-e-Danesh, Tehran, 1377.